معلم (شاعر) | آل احمد (نویسنده) | حسن حسینی (شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) | صفار زاده(نویسنده) | حمید سبزواری(شاعر) | مهرداد اوستا(شاعر) | اکبر خلیلی(نویسنده) | فرج الله سلحشور (فیلمساز) | نصرالله مردانی (شاعر) | مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | علی نصیریان(بازیگر) | مجید مجیدی (فیلمساز) | حبیب الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه(شاعر)

... ابتدای کربلا غدیر بود

■ محمد غفاری

شاعران در طول قرن ها از هنرمندان پیشرو در سرایش شعر درباره غدیر بوده اند و آثار درخشانی در ارتباط با بزرگ‌ترین واقعه تاریخ تشیع آفریده اند.

شاعران معاصر نیز همانند گذشتگان فعالیت چشمگیری در این حوزه داشته واشعار ماندگاری از خود به جای گذاشته اند. شاعران پیشکسوت و جوانی که هرکدام به نوبه خود در وصف غدیر و ستایش و مدح امیرالمؤمنین علی (ع) قلم زده اند. غلامرضا سازگار شاعر شناخته شده در حوزه شعر آیینی و هیئات مذهبی از جمله شاعرانی است که تلاشی در منظوم ساختن واقعه غدیر داشته است.

ایشان در شعر خود داستان غدیر را به صورت کامل با زبانی ساده و روان بیان می کند و حتی جزئیات این حادثه را نیز به زبان شعر در آورده است. شاعران دیگری نیز در پرداخت به غدیر با زبان شعر قدم هایی برداشته اند؛همچون حبیب الله چایچیان، سید رضا موید و... .

علاوه بر منظومه هایی که برای غدیر سروده شده است، برخی از شاعران بیشتر به بحث اندیشه غدیر و ابعاد مختلف ولایت و وصایای حضرت علی(ع) پرداخته اند. شاعرانی به نسبت جوان تر غدیر را در افق تازه ای نگریسته اند وآن را فراتر از یک حادثه تاریخی صرف می دانند و در واقع از آن حرکت عظیم ؛ به عنوان مبدأ یک ایدئولوژی یاد می کنند. همچون سید حمید رضا برقعی که غدیر را پیوند نبوت و ولایت می داند:

دیدیم در غدیر که دنیا به جز علی
آینه ای برای پیمبر نداشته است
سوگند می خورم که نبی شهر علم بود
شهری که جز علی در دیگر نداشته است...

یا در نمونه ای دیگر محمد سعید میرزایی " امر ولایت امیرالمؤمنین" را از طرف خداوند می‌داند و او را به واسطه جلال خداوندی سرآمد از همه می‌خواند و شناخت کامل را در پرتوی ولایت ایشان معرفی می کند:

خدا جلال دگر داد ای امیر تو را
که داد از خم کوثر، می غدیر تو را
امیر! دست تو را دست عشق بالا برد
که اهل کوفه نبینند سر به زیر تو را
... به جز تو هیچ ولی در همه جهان نشناخت
کسی که دید در آیینهٔ غدیر تو را

انسیه سادات هاشمی از شاعرانی است که آیه نازل شده به مناسبت " واقعه غدیر" را در شعرش منعکس کرده و غدیر را روز تکمیل بنای دین خوانده است :

بنای دین که با معراج دستان تو کامل شد
به رسم تهنیت گویی برایت آیه نازل شد
«و أتممت علیکم نعمتی »یعنی که ای بازان!
غرض از خلقت دریا و صحرا با تو حاصل شد...

همان گونه که حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالله حسینی نیز ولایت امیرالمؤمنین را هدیه ای از جانب پروردگار می داند و جبرئیل را پیک این رحمت الهی می داند :

آورده جبرئیل امین باده‌ای کز آن
تا هست مست، جمله اولاد آدم است
بلّغ بدون واهمه یا ایها الرسول
ما اُنزِلَ الیک که این آیه محکم است

اما شاید بتوان از بهترین اشعاری که برای غدیر سروده شده است را در شعرهای علیرضا قزوه جست و جو کرد. ایشان در مطلع شعری عاشورایی از زاویه ای جدید به واقعه عظیم غدیر نگاه انداخته و آن را از قید زمان و مکانی خاص رها کرده است و با حرکتی در طول تاریخ، غدیر را آغاز " مکتب عاشورا " می داند :

ابتدای کربلا مدینه نیست، ابتدای کربلا غدیر بود
ابرهای خون‌فشان نینوا اشک‌های حضرت امیر بود

آنچه که باعث شده است این روزها شعر غدیر همچنان در جایگاه والای قرار داشته باشد، ورود اندیشه و اصول این حادثه شگرف به دنیای شعر است که نبی مکرم اسلام (ص) به ماندگاری " غدیر خم " به زبان هنری و ادبی سفارش کردند. شعر غدیر شعر ولایت است و مهم ترین و تاثیرگذارترین باورهای تشیع را در بر می گیرد و تا زمانی که از این خط روشن فاصله نگرفته است، جاودانه خواهد بود.

در پایان قصیده واره زیبایی از مرتضی امیری اسفندقه را با هم مرور خواهیم کرد:

صدای کیست چنین دلپذیر می آید؟
کدام چشمه به این گرمسیر می آید؟
صدای کیست که این گونه روشن و گیراست؟
که بود و کیست که از این مسیر می آید؟
چه گفته است مگر جبرییل با احمد؟
صدای کاتب و کلک دبیر می آید
خبر به روشنی روز در فضا پیچید
خبر دهید:کسی دستگیر می آید

کسی بزرگ‌تر از آسمان و هر چه در اوست
به دست‌گیری طفل صغیر می آید
علی به جای محمد به انتخاب خدا
خبر دهید: بشیری به نذیر می آید
کسی که به سختی سوهان، به سختی صخره
کسی که به نرمی موج حریر می آید
کسی که مثل کسی نیست، مثل او تنهاست
کسی شبیه خودش، بی‌نظیر می آید
خبر دهید که: دریا به چشمه خواهد ریخت
خبر دهید به یاران: غدیر می آید
به سالکان طریق شرافت و شمشیر
خبر دهید که از راه، پیر می آید
خبر دهید به یاران:دوباره از بیشه
صدای زنده یک شرزه شیر می آید
خم غدیر به دوش از کرانه‌ها، مردی
به آبیاری خاک کویر می آید
کسی دوباره به پای یتیم می‌سوزد
کسی دوباره سراغ فقیر می آید
کسی حماسه‌تر از این حماسه‌های سبک
کسی که مرگ به چشمش حقیر می آید
غدیر آمد و من خواب دیده‌ام دیشب
کسی سراغ من گوشه گیر می آید
کسی به کلبه شاعر، به کلبه درویش
به دیده بوسی عید غدیر می آید
شبیه چشمه کسی جاری و تپنده، کسی
شبیه آینه روشن ضمیر می آید
علی (ع) همیشه بزرگ است در تمام فصول
امیر عشق همیشه امیر می آید
به سربلندی او هر که معترف نشود
به هر کجا که رود سر به زیر می آید
شبیه آیه قرآن نمی‌توان آورد
کجا شبیه به این مرد، گیر می آید؟
مگر ندیده‌ای آن اتفاق روشن را؟
به این محله خبرها چه دیر می آید!
بیا که منکر مولا اگر چه آزاد است
به عرصه گاه قیامت اسیر می آید
بیا که منکر مولا اگر چه پخته، ولی
هنوز از دهنش بوی شیر می آید
علی همیشه بزرگ است در تمام فصول
امیر عشق همیشه امیر می آید...

شاعره متعهد و مبارز

■ ناهید زندی پژوه

طاهره صفارزاده از شاعران و نویسندگان بنام ایران در ۲۷ آبان ۱۳۱۵ در سیرجان به دنیا آمد. از نوجوانی علاقه به شعر و شاعری در اندیشه او ریشه دوانیده بود، چنانچه نخستین اشعارش را در ۱۳ سالگی تحت عنوان «بینوا و زمستان» سرود؛ که نشان از این دارد که از همان آغاز روحیه‌ای ستم‌ستیز داشته. این شعر این‌چنین شروع می‌شود:

طبیعت باز دیگر با توانگر
هماهنگ ستم بر بینوا شد
لباس خشم بر تن دیده پر کین
برای بینوا محنت فزا شد
مسلح شد فلک چون بازمستان
دمادم سخت می خواهد بر آرد
ز رنجور و ضعیف و زیردستی
که سرمایه، زر و قدرت ندارد

اشعار صفارزاده، معنی گراست و از لحاظ گستره واژگان رنگین فقیر و محدود است. برای او استدلال‌های منطقی لذت‌بخش‌تر از بیان عواطف روحی و احساسات است. لذا اشکال عمده شعرش کمبود تخیل و رشد عاطفی است و این ناشی از روحیه انقلابی و حماسی اوست.در نخستین دفتر شعرش «رهگذر مهتاب»، پیرو وزن و قافیه شعر کلاسیک و شعر چارپاره و وزن‌های شعر نیمایی است، اما از «دفتر دوم» که شعرهای آن از سال ۱۳۴۱ آغاز می‌شود، تنها ویژگی‌های شعر سپید و گاه اوزان نیمایی وجود دارد. شعر «زاویه‌ها» نمونه‌ای از دفتر دوم می‌باشد:

من از مداومت پنجره
دریچه و در
میان شعر زمانم به تنگ آمده‌ام
چقدر آینه، چقدر ماهی، چقدر
مصلوب
مگر فضای این همه تنهایی
کافی نیست
که هیچ آینه نتواند دیدن
و چنان فریاد شوم
که هیچ پنجره نتواند شنیدن

دکتر صفارزاده در سال ۱۳۷۱، از سوی وزارت علوم و آموزش عالی، به عنوان استاد نمونه معرفی شد و در سال ۱۳۸۰ پس از انتشار ترجمه قرآن کریم به افتخار عنوان «خادم‌القرآن» نایل آمد.

ایشان پیشتاز سبک جدید در شعر «طنین» است. شعرهای انگلیسی صفارزاده در برخی از کشورها به عنوان واحد درسی تدریس می‌شود. از ویژگی‌های شعری او، تلفیق وقایع سیاسی عصر خود با کلام شعرش است؛ و از این‌رو مورد انتقاد و تنگ‌نظری رژیم ستمگر قرار گرفت. آری او یک مبارز و فعال سیاسی بود.

«سفر عاشقانه» شعر بلندی است که هجو جشن‌های ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی است که بازتاب‌های گوناگونی داشت و از آن به عنوان آغاز راهی نو در شعر امروز ایران یاد شد که توقیف شد و مایه حساسیت‌های مضاعف دستگاه‌های امنیتی نسبت به شاعر شد و سرانجام زمانی که طاهره حاضر به امضای اجباری دفتر عضویت در حزب رستاخیز نشد، به برکناری او از تدریس در دانشگاه منجر شد. قسمتی از این شعر را باهم زمزمه می‌کنیم:

سپور صبح مرا دید که نامه را
به مالک می‌بردم
سلام گفتم، گفت:سلام
سلام بر هوای گرفته، سلام بر
سپیده ناپیدا
سلام بر حوادث نامعلوم
سلام بر همه، الا بر سلام فروش

شعر «کودک قرن» از نخستین شعرهای صفارزاده است که شهرت این شعر باعث شد که تلویزیون آن

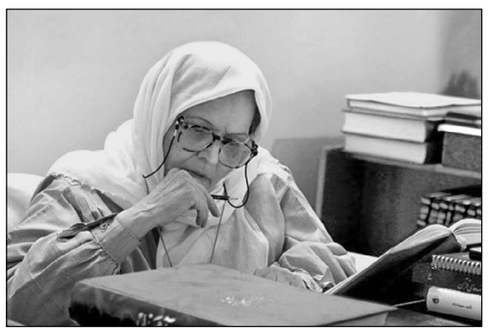

زمان فیلمی با مضمون آن بسازد و از شاعر بخواهد که شعرش را روی این فیلم به‌طور همزمان بخواند، اما در آخرین لحظات قبل از پخش این شعر، دستور منع پخش می‌رسد؛ به این دلیل که شعر «کودک قرن» اهانت به زندگی اشرافی است.

کودک این قرن
هر شب در حصار خانه‌ای
تنهاست
و چنین پایان می‌پذیرد:
از هیاهوی شبان کام
آخرین دست، آخرین رقص،
آخرین جام
آخرین دعوای ننگ و نام
کی رود در خواب راحت
کودک این قرن بی‌فرجام

به گفته طاهره، در برابر حکومتی که اکثر روشنفکران زمانش را خریده بود با سربلندی و بی‌توجهی به همه امکانات مشروطی که عرضه می‌کردند، مردانه به دفاع از آنچه حق می‌پنداشت، پرداخت.

«بیعت با بیداری» مجموعه شعرهایش در سال‌های ۵۸-۱۳۵۶ است، که نخستین شعرهای نام و نشان‌دار ادبیات انقلاب اسلامی را در این کتاب می‌توان دید. این اشعار ناظر به وقایع همان سالها هستند و موضع پرشور و انقلابی هواداران انقلاب را روایت می‌کنند. همه چیز در این کتاب، بر محور نفی ستم و ستایش آزادی، استقلال می‌چرخد.

شعر «دیوارها» از تحول و پویایی اجزای جامعه خبر می‌دهد.

دیوارها به حرکت آمده‌اند
دیوارها به حرف آمده‌اند
....
این شاهدان کور فاجعه دیروز
تازه زبان باز کرده‌اند
....
این طفل‌ها
که تازه زبان باز کرده‌اند
این پیرها
که تازه به راه اوفتاده‌اند

۲۸ مرداد، تأثیر ژرفی بر او گذاشت و برای مبارزه با آن، از زبان شعر به عنوان وسیله‌ای برای مبارزه استفاده کرد. به همین دلیل به تصریح خود او، اکثر شعرهایش فریاد اعتراض و تمسخر نسبت به اوضاع نابسامان روزگارش بود. مشخصه بارز حاکم بر اشعارش سیطره روح شرقی، فرهنگ مقاومت عارفانه و سیر و سفر معنوی توأم با مسائل سیاسی و روزمره است که از شعرهایی چون «فتح کامل نیست» و «سفر زمزم» آغاز می‌شود و با شعر «سفر عاشقانه» و کتاب‌های «سفر پنجم» و «بیعت با بیداری» به اوج خود؛ یعنی شعر مکتبی اسلام می‌رسد.

شعرهایی چون «در پیشواز صلح» و «روشنگران راه» خواننده را به یاد آیه‌های قرآن و سخنان حکمت‌آمیز بزرگان می‌اندازد. او در این شعرها، شهروند مؤمن و مبارزی است که به نقد جامعه، سیاست، فرهنگ، ادب و هنر دست می‌زند و در مقابل، شیفته مظاهر الهی در جان انسان و طبیعت است.

بی‌گمان داشتن درد دینی و مرام و مسلک انقلابی و شرکت در مبارزات ضد حکومتی در جهت انحطاط سلطنت و کوتاه کردن دست اجانب از سرمایه‌های ملی و بعد از انقلاب، تأثیر و تأثر از انقلاب و فضای ایثارگرانه حاکم بر آن، پرمایه‌ترین علت گرایش به چنین خصایصی است.

شایان ذکر اینکه طاهره صفارزاده در توصیف حضرت امام(ره) سروده‌ای زیبا دارند:

تو مشرق تمام جهانی
و پرده‌ای میان تو و آفتاب
نیست
و حرکت تو حرکت روز است
آزاد و پرتوان

از آنجایی که شعر سخن دل است، طاهره درشعر «بانوی ما» که در ستایش حضرت زهرا(ع) است- در بخشی از این شعر- همه زندگی خود را در چند جمله چنین توصیف می‌کند:

تمام زندگی‌ام بغض بود
علیه ظلم و جهالت
تمام زندگی‌ام
مانند کودکی یتیم و پناهنده
به روی مادرانه‌ترین دامن
بی‌حرف و بی‌صدا
بی‌وقفه می‌گریست

دکتر صفارزاده بر این باور است که رفتن به راه می‌پیوندد و ماندن به رکود. او گاه ناقدانه و گاه طنزآمیز از خیانت‌ها، جنایت‌ها و تضادها و بی‌عدالتی‌ها حکایت می‌کند. آنجا به یادش می‌افتد که عدالت و رعایت کوچک‌ترها و رسیدگی به آنها که ضعیف‌ترند، امری بدیهی است،صفارزاده به دلیل مرام انقلابی و تأثیرپذیری از بن مایه‌های دینی و فرهنگی همواره با نگاهی متعهدانه به شعر نگریسته و بدین وسیله با اعتقاد به رسالت اجتماعی برای خود درپی تحول و شکل‌دهی به جریان انقلابی و مقاومت برآمد.

در مجموعه شعر «دیدار صبح»، به یاد مرگ خویش می‌افتد. شاعر در این اثر به خود دلداری می‌دهد که با مرگ، هم از این بیم خلاص خواهد شد و هم پس از مرگ خواهد توانست همراه با ستم ستیزان به مبارزه خویش برای جهانی شایسته و عاری ازستم ادامه دهد.

هنگام زمزمه
باید زبان یگانه بماند با دل
دل
صاف و پاک باید باشد
من با طلوع فاتحه بیدار
می‌شوم

دکتر طاهره صفارزاده در چهار آبان ماه سال ۱۳۸۷ به‌علت بیماری سرطان در بیمارستان ایرانمهر در تهران درگذشت. ایشان یکی از چهره‌های اثرگذار در فرهنگ ایران معاصر به‌شمار می‌روند. یاد و خاطره آن عزیز رفته گرامی باد.

منابع:

۱- رفیعی، سیدعلی محمد. نگاهی به کودکی و نوجوانی در شعرهای طاهره صفارزاده، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره۱۴۵، آبان ۱۳۸۸.
۲- قاسم‌زاده، سیدعلی. نقش رنگ‌ها در بازگو کردن روان و بینش شاعران متعهد. نشریه تخصصی ادبیات «پرنیان»، شماره اول، تابستان ۱۳۸۶.

در همایش «ترجمه و علوم انسانی» مطرح شد :

جماعت متدین وارد ترجمه علوم انسانی شوند

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی گفت: پس از انقلاب اسلامی شاهد یک جریان روشنفکری با تفکر سکولار بودیم اینها حرف‌هایشان را از طریق ترجمه آثار فرهنگی در جامعه منتشر کردند مثلاً در زمان جنگ یک عده می‌خواستند مردم و جوانان را از جبهه منحرف کنند، آثاری کار کردند که جبهه و جنگ را منفور و بد جلوه داد یا برخی کتاب‌هایی ترجمه کردند که تفکر مسیحی را می‌کوبید اما در واقع به کوبیدن تفکر دینی به صورت کلی متبادرت داشت.

به گزارش خبرنگار کیهان، همایش ترجمه و علوم انسانی به همت سازمان بسیج دانشجویی و موسسه ترجمان با حضور غلامعلی حدادعادل، رییس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سید حمید طالب‌زاده، عضو هیأت علمی فلسفه دانشگاه تهران، مسعود فکری، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و محمد ملاعباسی، سردبیر سایت ترجمان در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار شد.

حدادعادل در این مراسم با موضوع «ترجمه و علوم انسانی» با اشاره به اینکه در دوران جدید ترجمه آثار فرهنگی به صورت مدیریت شده از زمان محمدشاه آغاز شده گفت : قطع نظر از این جنبه تاریخی، ترجمه در جامعه ما با تجدد پیوند خورده است، هر کس درباره مدرنیته و تجدد تحقیق کند می‌بیند که ترجمه در خدمت تجدد بوده و این دو با هم داد و ستد داشته‌اند. تجددگرایان به ترجمه اهمیت می‌دادند و ترجمه مجرایی بوده برای تولد افکار دوران تجدد، در واقع ترجمه یک شان روشنفکری بوده است.

وی ادامه داد : ترجمه هم معلول روی آوردن روشنفکران به تجدد و هم علتی برای تقویت آن محسوب می‌شود. ترجمه به خودی خود چیز بد یا خوبی نیست بلکه خوب و بدش تابع انتخاب مترجم است، بنابراین ارزیابی تأثیر ترجمه در عالم علوم انسانی باز می‌گردد به ارزیابی جامعه مترجمان، جماعتی که دست به ترجمه بردند چگونه فکر می‌کردند و مطابق فکرشان سراغ کتاب‌های مناسب آن دوره رفتند.

حدادعادل درادامه افزود: از مشروطه به این سمت مذهبی‌ها و متدینین علاقه و گرایش به آموختن زبان خارجی نشان نمی‌دادند این یک واقعیت است اینها به سراغ علوم جدید نمی‌رفتند، درست یا غلط این تصور بین مردم متدین وجود داشت که رفتن به مدرسه‌های جدید و خارج باعث انحراف و گمراهی است بنابراین متدینین جز زبان عربی زبان اروپایی نمی‌دانستند، در حوزه علمیه ۵۰ سال پیش اگر چند هزار روحانی درس می‌خواند ممکن بود دو نفر باشند که قدرت استفاده از کتاب به زبان خارجی را داشته باشند.

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در بخشی دیگر از سخنانش افزود : در دوره‌های بعد دو دسته روشنفکران چپ که آثار مارکسیستی، کمونیستی و سوسیالیستی و مترجمان غرب را که لیبرال و سرمایه داری ترجمه و افکار فیلسوفان غربی را وارد جامعه می‌کردند، موجود بودند. پس از انقلاب اسلامی شاهد یک جریان روشنفکری با تفکر سکولار بودیم اینها حرف‌هایشان را از طریق ترجمه آثار فرهنگی در جامعه منتشر کردند مثلاً در زمان جنگ یک عده می‌خواستند مردم و جوانان را از جبهه منحرف کنند، آثاری کار کردند که جبهه و جنگ را منفور و بد جلوه داد یا برخی کتاب‌هایی ترجمه کردند که تفکر مسیحی را می‌کوبید اما در واقع به کوبیدن تفکر دینی به صورت کلی متبادرت داشت.وی درباره جریانات حساب شده کنونی در حوزه ترجمه در این عصر گفت: ترجمه کتاب‌ها و مقالاتی که در آنها حکومت دینی نفی می‌شود همان کتاب‌هایی است که مدافع سکولاریسم بود. نسبت این آثار در مفاهیم کلام جدید که از اروپا وارد جامعه ما شد پس از انقلاب هزار برابر از قبل بیشتر شد. این حرف مبالغه نیست شاید عده‌ای بر من موضع بگیرند اما حتی بعضی جریانات سیاسی در یک دورانی که قدرت داشتند از ناشران چنین آثاری حمایت کردند یکی از این کتاب‌ها «دریای ایمان» از یک کشیش اروپایی بود که این کتاب از ابتدا تا انتها بحث فلسفی و دینی برای مشخص شدن اینکه دین غیر از مقوله ایمان چیز دیگری نیست، یک عده دیگر نیز ترویج بی اخلاقی و اباحی گری دادند بنابراین وزارت ارشاد هم انتشار چنین کتاب‌هایی را متوقف کرد.

حداد عادل راه حل این موضوع رااین گونه عنوان کرد : در این راه نخست باید کسانی که اعتقاد دینی دارند و دین را درمان بشر می‌داند به زبان خارجی هم مسلط هستند وارد عرصه شوند، بنابراین متدینین جماعت باید مسلط به ابزار زبان شوند خداروشکر وضع حوزه‌ها هم نسبت به قبل تغییر کرده است. مهمتر از این آشنایی با فضای علمی، فرهنگی و فکری غرب است این امر کمک به انتخاب کتاب می‌کند ما اگر فعال نباشیم تصورمان از غرب روایتی است که روشنفکران از راه ترجمه به ما معرفی می‌کنند اما نکته مهم این است که روایت مورد قبول روشنفکران ایرانی هم واقعیت فکر غربی نیست.

اولین قدم برای نقد اندیشه، فهم آن است

عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران گفت: برای اینکه اندیشه بومی داشته باشیم و تألیف واقعی کنیم راهی نداریم جز اینکه آثار اصلی و کلاسیک غرب را ترجمه کنیم، این آثار را باید نخبگان و اساتید بخوانند.سید حمید طالب‌زاده با موضوع " اهمیت توجه به ترجمه متون کلاسیک در علوم انسانی " گفت: یک دیدگاه متعارف درباره زبان این است که زبان یک ابزار و وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم است و ارزش آن در حد سایر ابزارهاست. اگر اصالت با مفاهیم باشد ابزاری برای انتقال آن انتخاب می‌شود که جنبه ثانوی دارد، پس می‌توان مفاهیم واحدی به زبان‌های مختلف برگرداند هر چقدر مترجم بتواند زبان را پاکیزه و زلال‌تر استفاده کند آن معانی و مفاهیم بهتر منتقل می‌شود.

وی در ادامه گفت: بنابراین براساس این دیدگاه ترجمه عبارت است از یاد گرفتن یک زبان خارجی و رفت و برگشت آن با زبان مادریمان، اما اگر به زبان نظرگاه دیگری داشته باشیم که با قلمرو دیگری از مفاهیم و زبان قالب‌های مفاهیمی دیگر خلق می‌شود، بنابراین معنا جدای زبان امکان تحقق ندارد در این جا ما در هیچ ساحتی نمی‌توانیم بیندیشیم مگر اینکه زبان حضور داشته باشد زبان جدای معنا و مفهوم نیست، زبان مظهر مفاهیم است نه قالبی که آن را در خود عرضه می‌کند، بنابراین اینجا تعریف ترجمه متفاوت می‌شود و زبان به جای قالب و صورت، ماده می‌شود.

این استاد دانشگاه با اشاره به اینکه براساس این تلقی دوم، زبان خانه هستی و وجود می‌شود، افزود: سنت‌های مختلف در متون هر کدام تلقی و حال و هوای خاصی نسبت به جهان و موجودات دربردارند، هر سنتی دیدگاه خاص خود را از طریق زبان در بر می‌گیرد، اینجا ترجمه دیگر این نیست که از زبانی به زبانی دیگر تغییر دهیم بلکه معنای دیگر می‌یابد و خلاقیت یعنی ما عالمی را در زبان دیگر بازآفرینی کنیم، بازآفرینی سنتی در سنت دیگر و این هم امکان ندارد مگر افق‌های مشترکی در فهم جدید خلق شود و از طریق اینها امکان چنین ارتباطی فراهم بشود.

در تربیت مترجمان به زبان علمی کم کار کرده‌ایم

مسعود فکری، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع) هم در بخشی از سخنانش گفت : برخی از آسیب‌های داخلی درباره ترجمه در کشور نظیر ترجمه تزیینی و حاشیه‌ای، ارتباط با زبان مقصد آموزشی صورت گرفته و علمی نیست و ظرافت‌های زبان علمی را حفظ نکرده‌ایم.

وی ادامه داد : در تربیت مترجمان به زبان علمی کم کار کرده‌ایم. در گذشته عمدتاً رویکرد ترجمه با زبان‌های اروپایی بوده و ضرورت توجه به جهان عرب احساس نشده بود.

واقعه غدیر خم در شعر شاعران پارسی

به‌سان فرخ شب‌ها امیر روز غدیر

■ مصطفی نصر

همواره از غدیر به عنوان مهم‌ترین اتفاق شیعی یاد می‌شود و کتاب‌های بسیاری درباره‌ی آن نگاشته شده است. کمتر عالم و ادیب علوی می‌توان پیدا کرد که در آثارش به این رخداد عظیم اشاره نکرده باشد و در زنده نگاه داشتن آن قدمی برنداشته باشد. در کتاب‌ها و دیوان‌های به جا مانده از شاعران و سخنوران نامی ایران زمین نیز این موضوع چشم‌گیر است و می‌توان بیان داشت که هر سخنوری که بر اریکه کلام سوار می‌شده از علی (ع) و فضائل و مناقب او سخن رانده است. از طرف دیگر با توجه به اجازه رسول اکرم (ص) به حسّان بن ثابت در منظوم کردن واقعه‌ی غدیر، پیوندی بین شاعران و این ماجرا به وجود آمد که تا همین اکنون نیز ناگسستنی است. سخن گفتن از غدیر خم در اشعار فارسی بسیار است و از قرن‌های دور شعرهایی یافت می‌شود که صرفا درباره ولایت امیرالمونین علی (ع) سروده شده است. تکیه‌ی بیشتر آن‌ها بر کلمه «وصی» و جانشینی پیامبر اعظم (ص) است؛ به علاوه اینکه اشعار زیادی در دل تاریخ به جای مانده است که اشاره مستقیم به روز غدیر ندارد اما از فضائل و خصائل امیر غدیر بسیار می‌گوید و در لابلای مدح امیرالمؤمنین (ع) اشاره‌ای به جانشینی ایشان پس از نبی (ص) دارد.

نام دقیقی طوسی به عنوان نخستین شاعری که به این واقعه شگرف پرداخته بر پیشانی تاریخ حک شده است و بیت "کیوس وار بگیرد همی به چشم آلوس/ بسان فرخ شب‌ها امیر روز غدیر" نخستین بیتی است که در ادبیات کهن پارسی مرتبط با غدیر یافت می‌شود و به صراحت از آن سخن می‌گوید و ترکیب «امیر غدیر» نیز از ذوق سرشار این شاعر متوفای سال ۳۴۵ هجری قمری نشأت گرفته است.

دیگر شاعری که مدح امیرالمؤمنین و جانشینی پیامبر را بارها در اشعارش بیان کرده است، ابوالحسن کسایی مروزی است. وی که در سال‌های اندکی پس از دقیقی می‌زیسته، در قصیده مانا و معروف خود می‌نویسد:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین
فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاکدین
فضل آن کس کز پیمبر بگذری، فاضل‌تر اوست
فضل آن رکن مسلمانی، امام المتّقین
آن نبی وز انبیا کس نی به علم او را نظیر
وین: ولی، وز اولیا کس نی به فضل او را قرین
ای کسایی هیچ مندیش از صواب و از عدو
تا چنین گویی مناقب، دل چرا داری حزین !؟

حکیم ابوالقاسم فردوسی (۴۱۶ هـ‌ق) از دیگر شاعرانی است که در ابتدای شاهنامه ماندگار خود، به مدح امیرالمؤمنین (ع) می‌پردازد و در دوران حکومت غزنویان، ایشان را به عنوان وصی پیامبر (ص) معرفی می‌کند :

خردمند کز دور، دریا بدید
کرانه نه پیدا و بن ناپدید
بدانست کو موج خواهد زدن
کس از موج بیرون نخواهد زدن
به دل گفت: اگر با نبیّ و وصی
شوم غرقه، دارم دو یار ولی
همانا که باشد مرا دستگیر
خداوند تاج و لوا و سریر
اگر چشم داری به دیگر سرای
به نزد نبیّ و وصی گیر جای...

در این دوران خاص و تکرار نشدنی ادبیات که شاعران بزرگی می‌زیستند، منوچهر دامغانی (۴۳۲ هـ‌ق) نیز حضور داشته است که در قصیده‌ای زیبا و خواندنی اشاره‌ی مستقیمی به واقعه غدیر دارد و حضرت علی (ع) را مرد غدیر خم می‌خواند:

آهنی در کف، چون «مرد غدیر خم»
به کتف بازفکنده سر هر دو کُم

رباعی زیر را بخوانید:

ای خوانده تو را خدا "ولی" اندر کنی
بر تو ز نبی "نصّ جلی" اندر کنی
دستم تهی و لطف تو بی‌پایان است
یا حضرت مرتضی علی اندر کنی

این رباعی منسوب است به عارف بزرگ و شهیر ادبیات، خواجه عبدالله انصاری؛ هم‌دوره خواجه عبدالله حکیم ناصر خسرو قبادیانی است که از صریح‌ترین شاعران شیعی است و معارف و اعتقادات دینی‌اش در اشعارش به وفور دیده می‌شود. همچون ابیات زیر که به غدیر و وصی بودن مولای موحدین اشاره می‌کند:

شرف مرد به هنگام پدید آید ازو
چون پدید آمد تشریف علی، روز غدیر
بر سر خلق مر او را چو «وصی» کرد نبی
این به اندوه در افتاد ازو، آن به زحیر
او سزاید که وصی بود نبی را در خلق
که بردارش بُد و بن عم و داماد و وزیر

حدیقة الحقیقه منظومه خواندنی و زیبای حکیم سنایی غزنوی است که در آن به‌گونه ویژه‌ای بر ولایت امیرالمونین تاکید می‌کند و از آن سخن می‌گوید:

نامش از نام یار مشتق بود
هر کجا رفت، همرهش حق بود
مر نبی را وصی و هم داماد
جان پیغمبر از جمالش شاد
آل یاسین شرف به او دیده
ایزد او را به علم بگزیده
نایب مصطفی به روز غدیر
کرده در شرع مر، ورا به امیر
بهر او گفته مصطفی به اله
کای خداوند «وال من والاه»

هم‌عصر سنایی غزنوی، عطار نیشابوری است، شاعر پرآوازه‌ای که در آثار مختلفش بارها به فضائل امیرالمؤمنین و واقعه عظیم غدیر پرداخته است. برای مثال او در شعری به حدیث منزلت اشاره می‌کند و فرمایش نبی اکرم (ص) در نشان دادن جایگاه علی (ع) برای خود، به جایگاه هارون برای موسی اشاره می‌کند:

رونقی کان دین پیغمبر گرفت
از امیر مؤمنان حیدر گرفت
«لافتی الا علی» از مصطفی است
وز خداوند جهانش «هل اتی» است
قلب قرآن قلب پر قرآن اوست
«وال من والاه» اندر شأن اوست
چون نبی: موسی، علی: هارون بود
گر برادرشان نگویی، چون بود؟

اگر چند قرن در دل تاریخ سفر کنیم و به مرور اشعار مولانا جلالدین محمد بلخی بپردازیم، خواهیم دید که در دفتر ششم مثنوی، مستقیم از غدیر یاد می‌کند و ضمن منظوم کردن داستان آن، به شرح حدیث «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» می‌پردازد:

زین سبب پیمغبر با اجتهاد
نام خود و آن علی مولا نهاد
گفت هر کس را منم مولا و دوست
ابن عمّ من علی، مولای اوست

در سطرهای فوق به معرفی اشعاری پرداختیم که در آن شاعران بزرگ به بیان فضائل و مناقب حضرت علی (ع) پرداخته‌اند و از واقعه غدیر و جانشینی ایشان پس از پیامبر اعظم(ص) سخن گفته‌اند. کوتاه سخن اینکه شعر کهن پارسی نیز در کنار شعر عربی در ماندگاری و ترویج فرهنگ غدیر و ولایت امیرالمؤمنین پیشتاز بوده است و در همه دوران‌ها شاعران بزرگی به این حوزه وارد شده‌اند و آثار زیبایی از خود به جای گذاشته‌اند. مدح علی (ع) دریایی شگرفی است که یک جرعه از آن می‌تواند جان‌های بیدار را سیراب و لبریز از محبت ساقی کوثر کند. آن گونه که در رباعی مولوی می‌خوانیم:

روزی نشد از سرّ علی کس آگاه
زیرا که نشد کس آگه از سرّ الاه
یک ممکن و این همه صفات واجب
لا حول و لا قوةَ الّا بالله

توضیح

به دلیل تراکم مطالب ویژه غدیر به جای صفحه تصویر روز، امروز صفحه ادب وهنر منتشر می‌شود.